



نکاتی درباره شیوه خالق مطلق در تصحیح متن شاهنامه

محمود امیدسالار

دانشگاه ایالتی کالیفرنیا، لس آنجلس

شاهنامه ارث پدری همه ما ایرانیان است، اما ملوک شخصی هیچ سازمان و بنیاد یا محقق و مصححی نیست این کتاب را همان کاتبان و نسخه‌دارانی که بعضی از علما بر بی‌سوادی و اهمال آنها تاخته و حتی آن‌ها را خائن هم خوانده‌اند، به دستور طالب کتابی، با برای استفاده شخصی خود، در طول هزار سالی که از عمر این کتاب می‌گذرد حفظ کرده و به دست ما رسانیده‌اند. مردم ایران هم همین نسخ فاسد را خوانده و هزارا بیت از اشعار صحیح و سقیمشان را به خاطر سپرده‌اند و با همین کار تمام و اثر شاعر بزرگ ملی ایران داستانهای حماسی این مملکت را زنده نگاه داشته‌اند. بنابراین صرف تهیه یک متن منقح و صحیح شاهنامه به خودی خود تأثیری در رابطه شاهنامه و ایرانیان، که سالهاست با همین متون به قول ما فاسد خوانده‌اند، گمان نمی‌کنم که شاهنامه‌خوانهای غیرمتخصص هم از چنان متنی بهره خاصی ببرند. اینکه عمرو یا زبدي بیت معروفی را در داستان رستم و سهراب به صورت صحیحش، یعنی: «چه خشم آورد؟» یا «چه خشم آورد؟» بخواند، یا به صورتی که معتاد عامه شده است، یعنی: «چه خشم آورم، شاه کاو و کیست؟»، یا اینکه کسی فکر کند که وقتی نهمین نیمه شب به بالین رستم رفت و خودش را بر پهلوی عرضه کرد، پهلوان اول او را عقد کرد و نطفه سهراب پس از عقد کنان رستم و تهیینه بسته شد یا نه، هیچ تأثیری در اهمیت و ارزش حماسه ملی ما در میان همین مردمی که آن را هزار سال با علاقه و احترام حفظ کرده‌اند ندارد. متن منقح شاهنامه و اصولاً هر اثر ادبی دیگر تنها به درد عده انگشت‌شماری از اهل فن می‌خورد و لاغیر. البته، علمای هر قومی دوست دارند که متون ادبی، علمی، یا دینی که در دست دارند متون صحیح و پاکیزه و قابل اعتمادی باشند، کما اینکه علمای حدیث در بیش از هزار سالی که از عمر علم حدیث می‌گذرد همواره کوشیده‌اند که نص احادیث موضوعه را از احادیث صحیح جدا کنند و برای رسیدن به این هدف شیوه‌های دقیق و مخصوصی هم ابداع کرده‌اند که در میان اصحاب حدیث قرن‌هاست که رواج دارد.

برخی از ایرانیان می‌پندارند که ما باید علم تصحیح متن را از خارجیا فرا بگیریم، یا به عبارت دیگر در این مورد هم باید بکسره ریزه‌خوار آنها باشیم. حال آنکه دانشمندان جهان اسلام، از همان آغاز، به تصحیح و تنقیح متون ادبی و غیر ادبی توجه داشته‌اند. در متون فارسی و عربی، مباحث دقیق و عالمانه‌ای دربارهٔ استنساخ و تصحیح متن به صورت پراکنده وجود دارد. این مباحث کم‌کم به همت استادانی که به بحث دربارهٔ این متون می‌پرداختند، در مجلاتی مانند *نامهٔ بهارستان*، در دسترس علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. در هر حال، اندک عنایتی به آنچه راهرمزی در *المحدثات اللغویة*، خطیب بغدادی در *تفسیر العلم*، و حمزة اصفهانی در *التبیه علی حدیث التصحیف*، یا این جماعه در *تذکره السامع* و بسیاری دیگر از اهل علم در کتب و رسالات دیگرشان گفته‌اند، این معنی را به بهترین وجهی نشان می‌دهد. از این رو، نه تنها برای تصحیح متون ادب فارسی ناگزیر نیستیم که مانند فیزیک و شیمی از فرنگیها کمک بخواهیم، بلکه هیچ قومی بیش از ما بر زبان مادری ما تسلط ندارد. پس از سی سال زندگی در فرنگستان، می‌توانم به جرئت بگویم که هیچ خارجی نیست که بتواند در مورد زبان فارسی یا در باب تصحیح متون این زبان به علمای ما چیزی یاد بدهد.

به نظر بنده دسترسی به متن نهایی شاهنامه و، به طور کلی، هر اثر ادبی دیگری به قدمت شاهنامه پا از قبیل آن ممکن نیست. حداکثر آنچه ما می‌توانیم انجام دهیم این است که با تهیهٔ تصحیحات انتقادی از این متن به تدریج به بیانی نزدیک شویم که بتوانیم با استدلالات علمی بگویم بیانی است که به اقرب احتمالات فردوسی در نظم حماسهٔ ملی ما آن را به کار برده است. حالا اگر فتن تلاش می‌کند در این راه می‌کنیم بفهمیم که بنده خدای دیگری هم عمری بر سر این کار گذاشته و به قدر توانایی در این مهم کوشیده است نباید فوراً گمان بریم که او به حریم ملک شخصی ما تجاوز کرده، بلکه باید ببینیم که چه گفته و چگونه به متن مورد نظر خود رسیده است. سپس، با سبک و سنگین کردن بی‌طرفانهٔ متن او، آنچه را در تصحیحش به کار می‌آید به کار بگیریم، نه اینکه به صرف آنکه عضو فلان بنیاد نبوده و هیچ‌گاه با فلان استاد دور یک میز ننشسته، کل زحماتش را نادیده بگیریم یا تحقیر کنیم. این مطالب را از آن رو می‌گویم که دیده‌ام برخی از نقدهایی که در اوایل کار در ایران بر تصحیح دکتر خالقی مطلق از شاهنامه نوشته شد نقد نبوده، بلکه حملهٔ مفرضانه بود و جرم خالقی هم ظاهر این بود که در بنیاد شاهنامه فردوسی عضویت نداشت و گرنه گمان نمی‌کنم، از نظر آشنایی به شیوهٔ تصحیح فرنگی و که بنیاد این همه بدان احترام می‌نهاد، هیچ یک از اعضای بنیاد به اندازهٔ او با شیوهٔ لاخمان و دیگر متن‌شناسان غربی آشنا بودند. الحملهٔ این وضع بر طرف شده است و کم‌کم ارزش زحمات خالقی در علم تصحیح متون فارسی، کلاً و در تصحیح شاهنامه، مخصوصاً، در میان اهل فن شناخته شده است. به جرئت می‌توانم گفت که امروزه همهٔ گناهان خالقی بخشیده شده است، مگر یکی از آنها که بخشیدنی هم نیست و آن دخالت دادن فقیر است در امر تصحیح شاهنامه.

و اما آمدیم بر سر موضوع اصلی این یادداشت. بنده در حین تصحیح آن قسمت از متن شاهنامه که به من محول شده است (یعنی از آغاز داستان اسکندر تا آخر بهرام گور) برخی یادداشتها دربارهٔ دلیلی که یک ضبط را بر ضبط دیگر ترجیح داده‌ام تهیه کرده‌ام که بعضی از آنها را در اینجا تقدیم می‌کنم و امیدوارم اهل فن، از اینها سود بیشتری بکنند. نگارنده با حجاب آن در همهٔ محله‌ها بنده مشاهده می‌کند.

روش کار بنده، در تصحیح، پیروی از شیوه‌ای است که دکتر خالقی مطلق در تصحیح پنج مجلد او شاهنامه به کار برده است. در اینجا درباره برخی از مهمترین خصوصیات این شیوه بحث می‌کنم. نسخه اساس این تصحیح، نسخه لندن، مورخ ۶۷۵ هجری قمری، به نشان ل است. با اینکه این نسخه از نظر صحت برتری خاصی بر دستنویسهای استانبول، مورخ ۷۳۱، به نشان س یا نسخه قاهره، مورخ ۷۴۱، به نشان ق ندارد، چون بالاخره نسخه‌ای از نسخ معتبر باید اساس تصحیح قرار گیرد و نسخه لندن هم اقدم نیست کامل و معتبر شاهنامه است، دکتر خالقی این نسخه را دستنویس اساس قرار داده است. ناگفته نماند که در تصحیح نیمه اول شاهنامه، یعنی از آغاز تا آخر پادشاهی کیخسرو، دستنویس اساس نسخه ناقص فلورانس بود.

ملاک گزینش قرائتها ضبط کهنتر است که معمولاً ضبط دشوارتر هم هست. این اصل که در نقدالمغربی با جمله: "Lectio difficilior praefenda est" یعنی «ضبط دشوارتر ارجح است» بیان می‌شود، اجاز نمی‌دهد که مصحح کور کورانه از ضبط نسخه اساس پیروی کند. یعنی هرگاه حتی یکی از نسخ اصلی؛ فرعی ضبطی داشته باشد که به دلایل زبان‌شناختی یا سبک‌شناختی از ضبط نسخه اساس کهنتر باشد، آن ضبط انتخاب می‌شود و ضبط نسخه اساس و دیگر نسخ متفق‌الضبط با آن به حاشیه می‌رود. مثال: در مصراع ثانی بیت ۲۰۲ از پادشاهی اردشیر بابکان یعنی بیت:

به نخچیر شد شاه روزی پگاه / خرامید شاپور با او به راه

ضبط لغت «خرامید» در پانزده نسخه مورد استفاده در تصحیح شاهنامه خالقی بدین قرار است: ل، س، ک، ل^۱ (نیز لن - پ، ل، آ، ب): خردمند؛ (لی: گرنامه)؛ (و: خرامید). فیلمی که از نسخه دوم استانبول یعنی نسخه‌ای که در این تصحیح به نشان س مشخص شده است، نزد بنده موجود است در این قسمت داستان خوانا نیست. چنانکه ملاحظه می‌فرمایید، همه نسخ بجز (لی) و (و) «خردمند» ضبط کرده‌اند. به نظر فقیر، ضبط (و: خرامید)، با وجود اینکه نسخه واتیکان از نسخ فرعی است، ضبطی کهنتر است. یعنی در این بیت لغت «خرامید» در قیاس با واژه «خردمند» هم ضبط دشوارتر است و هم کاربرد آن، به نظر من، کهنتر می‌آید و در متن هم فصیحتر است و بهتر. از همین رو، با وجود اینکه نسخه واتیکان از نسخ فرعی بو ضبط آن به متن برده شد.

در این مختصر، تأکید بنده بر عباراتی چون «به نظر من» و «به نظر فقیر» برای یادآوری این نکته است که تصحیح متن، چنانکه استاد مهدوی دامغانی به بنده تذکر دادند، مانند علوم ریاضی نیست که مولا درز آن نرود. بلکه در بسیاری از موارد متکی به تشخیص، سلیقه، یا حدس مصحح است. من به هیچ رو نمی‌توانم ادعا کنم که در این بیت فردوسی حتماً گفته بوده «خرامید شاپور با او به راه»، یا مطمئناً «خردمند شاپور با او به راه» نگفته بوده. تنها سخنم این است که به تشخیص بنده، و احتمال عده‌ای دیگر از طلاب شاهنامه، صورت «خرامید شاپور با او به راه»، در قیاس با «خردمند شاپور با او به راه»، کهنتر به نظر می‌رسد. اگر از اهل فن کسی با تشخیص من موافق نباشد، به راحتی همه نسخه‌بدهای این بیت را در زیرنویس خواهد یافت و از میان آنها آنچه را منطقیتر می‌بیند انتخاب تواند کرد. در واقع، هم چاپ مسکو، هم چاپ اخیر تهران و هم چاپ موهل، ضبط «خردمند شاپور» را در این بیت ترجیح داده‌اند.

گفتیم که شیوه تصحیحی که در این چاپ اختیار شده ایجاب می کند که مصحح از ضبط کهنتر پیروی کند. طبعاً هر مصححی برای تشخیص کهن بودن ضبط معیارهایی دارد که ممکن است بعضی از این معیارها به نظر دیگران نادرست باشد. بنده حتی نمی دانم که خود خالقی با تصحیح من موافق است یا نه. اما، به هر حال، من ضبط آن نسخه‌ای (نسخه فرعی و) را که به گمانم از ضبطهای نسخ دیگر کهنتر بوده شایسته درج در متن دانستم. زیرا به تجربه دریافته‌ام که، اولاً، در بخشی از شاهنامه که من مقابله کرده‌ام، نسخه (و) در بسیاری از مواقع ضبطهای کهن منفرد را حفظ کرده است. ثانیاً، رسم الخط «خرامیده» صرف‌نظر از نقطه‌ها، با رسم الخط «خردمنده» فقط در یک حرف، یعنی در الف / دال اختلاف دارد، و بر اهل فن پوشیده نیست که اگر دم الف را در تحریر قدری کج بنویسند، که این در نسخ خطی قدیم کمیاب نیست، خواننده ممکن است الف و دال را با هم اشتباه کند و، در نتیجه، واژه‌های خردمند و خرامید را خلط کند. شاهد این مدعا اینکه در مصراع دوم بیت ۶۵ از پادشاهی شاپور ذوالاکتاف، در جایی که در صحت قرانت «خرامیده» نمی توان تردید کرد، نسخه ل^۱ و همین دستویس (و)، به جای «خرامیده» «خردمنده» ضبط کرده‌اند:

چو آمد به نزدیک پرده‌سرای خرامید نزدیک آن پساگرای

در ل^۲ (نیز و) «خردمند نزدیک آن پاگرای» ضبط شده است و این خود مبین آن است که حروف دال و الف ممکن است به یکدیگر تبدیل شوند. با این همه، بر فرض که نظر من اشتباه باشد، که فرض بعیدی هم نیست، اشتباه من در این تصحیح کوچکترین صدمه‌ای به شاهنامه نخواهد زد و شالوده هویت ملی ایرانیان را فرو نخواهد پاشید. دیر با زود، کسی پیدا خواهد شد که این اشتباه را تصحیح کند. ماهیت علم کار گروهی را ایجاب می کند و، با آنکه سهم همه در این کار گروهی یکسان نیست، همه به یکدیگر متکی‌اند.

گفتیم که انتخاب ضبط کهنتر ملاک تصحیح در شاهنامه خالقی است، حتی اگر مجبور شویم که ضبط نسخه اساس را هم فدای آن کنیم. اصرار در این ضابطه بیشتر بدین دلیل است که، به پیروی از استدلال خالقی در مقالاتی که در باب فن تصحیح شاهنامه نوشته است، فردوسی زبانی کهنتر از زبان همه دستوریسهای موجود شاهنامه داشته و به همین دلیل هر گاه ضبط نسخه‌ای به دلایل سبکی یا زبان‌شناختی از ضبط نسخ دیگر کهنتر باشد، آن ضبط به سخن فردوسی نزدیکتر است.

مثال دیگر از باقی ماندن ضبط کهنتر در نسخه (و) بیت ۶۱ از داستان پادشاهی شاپور اردشیر است. این بیت در چاپ خالقی بیت ۶۱ این پادشاهی، اما در چاپهای مسکو، تهران و موهل بیت ۳۲ آن است. اختلاف شماره ابیات بین چاپ خالقی و دیگر چاپها معلول این است که در شاهنامه خالقی پادشاهی اردشیر با بیت زیر پایان می یابد:

کتون پادشاهی شاپور گسوی زبان بر گشای از می و سوز گوی

و ۲۹ بیت بعد از این بیت، که مدح سلطان محمود را هم دربرمی گیرد (یعنی ابیات ۶۸۹-۶۶۱ پادشاهی

اردشیر در چاپهای مسکو، تهران، و موهل نسخه پادشاهی شاپور است که در تصحیح نگارنده سه جای

(مسکو/تهران، اردشیر: ۶۶۱) تا آخر بیت «سرس سبز باد و دلش پر ز داده (مسکو/تهران، اردشیر: ۶۸۹) خطبه پادشاهی شاپور به شمار آمده و در شاهنامه خالقی به داستان پادشاهی شاپور برده شده و ابیات ۲۹- پادشاهی ابن پادشاه را تشکیل داده است. لازم به یادآوری است که موهل، به پیروی از ضبط برخی از نسخ دیگر، این خطبه را در آغاز داستان اسکندر آورده است. به هر حال، ضبط این بیت در شاهنامه خالقی این قرار است:

خروشی برآمد ز هر سرز و بوم ز قیدافه بر گاشتند باز روم

ضبط مصراع دوم در نسخه‌های مختلف چنین است:

ل: ز قیدافه برگاشته تا به روم؛ س، ق، ل، آ، س (نیز ق، آ، لی، پ، لن، آ، آ، ب): ز قیدافه [ق: به قیدافه برداشتند باز روم؛ ک: ز قیدافه برگاشتند تا به روم؛ ل: ز قیدافه برداشتند به روم؛ و: ز قیدافه برگاشتند باز روم).

بنده ضبط (و) را به متن برده‌ام و بیت را به صورتی که تقدیم شد تصحیح کرده‌ام. دلایل انتخاب ضبط (و) بدین قرار است: اولاً، کاربرد «برگاشتن» از ضبط «برداشتن» هم کهنتر است و هم دشوارتر. بنابراین ضبط کلیه نسخه‌ای که در اینجا «برداشتن» ضبط کرده‌اند، یعنی چهار نسخه اصلی س، ق، ل، آ، س، ن، شش نسخه فرعی (ق، آ، لی، پ، لن، آ، آ، ب)، به اضافه ضبط (ل: برداشتندش) کنار گذاشته شد. ثانیاً، قرائت «برگاشتنده» را هم ضبط ک و هم ضبط نسخه اساس، که «برگاشته تا به روم» آورده است، نیز تأیید می‌کنند. اما، احتمالاً، ضبط نسخه اساس، در قیاس با ضبطهای ثقیل‌تری که در دستنویسهای ک: «برگاشته تا به روم» و (و: برگاشتند باز روم) می‌بینیم، جوانتر است، زیرا بر اهل فن پوشیده نیست که وزن شعر دورا سامانی و غزنوی، در مقایسه با شعر دورانهای بعد (به ویژه از قرن هشتم هجری به بعد که عادت به شنیدن این اوزان را از دست داده‌ایم)، به گوش ما ثقیل می‌آید. به عبارت دیگر، اینکه دال آخر «برگاشتنده» تقطیع می‌افتد معلوم همه کاتبان نبوده است، یا به این مطلب توجه نمی‌کرده‌اند. به همین دلیل، وزن شعرهای قدیم به نظرشان ثقیل می‌آمده و، با اندکی دستکاری، بیتهای قدیمی را به صورتی تبدیل می‌کرده‌اند که به گوششان خوش آهنگ‌تر بیاید. به نظر بنده، ضبط ل این دستکاری را نشان می‌دهد. ثالثاً، امکان اشتباه در رسم الخط و آژه‌های «برگاشتن» و «برداشتن» نیز وجود دارد، زیرا اگر سرکش گاه «برگاشتن» را نگذاشته باشند، این واژه، به ویژه هنگامی که دال آن را نزدیک به الفش نوشته باشند، شبیه «برداشتن» نوشته می‌شود. کسانی که با رسم الخط نسخ خطی آشنا می‌دانند که عرایض بنده دور از ذهن نیست. رابعاً، قرائتی که بنده پیشنهاد می‌کند از لحاظ معنی هم قرائت دشوارتری است، زیرا در این بخش شاهنامه «قیدافه» موضعی است بر سر مرز ایران و روم، و حاصل سخن اینکه «چون خبر مرگ اردشیر و تخت نشستن شاپور در اطراف و اکناف مملکت پراکنده شد، مناطقی که بازگذار ایران بودند، منجمد روم، شروع به سرکشی کردند و باز روم را هم که تا قیدافه آورده بودند از آنجا به روم بازگرداندند» و عبارت دیگر «ز قیدافه برگاشتند باز روم». این قرائت به نظر بنده از قرائت «ز قیدافه برگاشته تا به روم» بیت را به این معنی درمی‌آورد که: «چون خبر مرگ اردشیر و بر تخت نشستن شاپور در اطراف و اکناف مملکت پراکنده شد، مناطقی که بازگذار ایران بودند، از قیدافه بگیر تا به روم، به سرکشی پرداختند»

دشوارتر است. ناگفته نماند که مصراع اول این بیت هم در یک نسخه فرعی ضبطی دارد که ممکن است کهنتر باشد، اما چون دلیل قانع‌کننده‌ای در دست نبود به حاشیه بردم و آن اینکه نسخه نانی قاهره (ق ۱) مصراع اول را بدین ترتیب ضبط کرده است که «خروشیدن آمد ز هر مرز و بوم»، که ممکن است در مقایسه با ضبط «خروشی برآمد ز هر مرز و بوم» کهنتر باشد. اما کهنتر بودن ضبط این نسخه به نظر من صوری و از قبیل ضبطهای کهن کاذب است، زیرا لغت «خروشیدن» در شاهنامه بیشتر به معنی گریستن و فریاد و نعره زدن در نبرد است، نه سر و صدای گردنکشی و عصبان بر آوردن. در حالی که «خروشی برآمد ز هر مرز و بوم» مفهوم پدید آمدن گردنکشی و عصبان در استثنای مختلف را افاده می‌کند و از این روی، ضبط «خروشیدن آمد ز هر مرز و بوم» به متن برده نشد و گزیده بنده واهمه‌ای از تجاوز به حریم حرمت نسخه اساس ندارد.

در اینجا چون به ضبط کهن کاذب اشارتی رفت، نمونه‌ای از این ضبط را تقدیم می‌کنم. بیت ۱۴ خطبه پادشاهی شاپور اردشیر در شاهنامه خالقی، که در چاپهای مسکو و تهران بیت ۶۷۴ از پادشاهی اردشیر بابکان محسوب شده است و مضمونش مدح سلطان محمود است، این است:

هردمند و زیبا و چیره سخن جوانی به سال و به دانش گهن

ضبط مصراع دوم این بیت در همه نسخ یکسان است، بجز در نسخه پاریس، به نشان (پ)، که آن را بدین صورت ضبط کرده است: «جوانه به سال و به دانش گهن». شاید در وهله اول گمان بریم که ضبط «جوانه» در قیاس با «جوانی» ضبط کهنتر و دشوارتری است که در شاهنامه پشتوانه هم دارد. مثلاً بیت ۷۶۰ از داستان فریدون در شاهنامه خالقی:

سپاهی که آن را کوتاه نبود بد آن بُد که احقر جوانه نبود

همچنین بیت ۱۱۵ از پادشاهی نوذر:

سپه را میان و کوتاه نبود همان بخت نوذر جوانه نبود

نیز بیت ۶۷۹ از داستان رستم و سهراب:

سه زه برسه‌اند هر دو کمان جوانه همان، سالخورده همان

با وجود این شواهد، به نظر بنده، ضبط «جوانه به سال» در نسخه (پ)، در واقع رسم‌الخطی است از «جوان به سال» که با ضبط این بیت در چاپ موهل: «جوان او به سال» که معلوم هم نیست از کدام نسخه نقل کرده، تأیید می‌شود. می‌دانیم که بعضی وقتها کاتبان کسر اضافه را اشتهاً به صورت «ه» می‌نوشتند. ظاهراً، این اشتباه از آن رو بوده که وقتی کسی متن را بر کاتبی املا می‌کرده است، یعنی بلند می‌خوانده و کاتب می‌نوشته، گاهی نویسنده کسر اضافه را اشتهاً به صورت‌های غیر ملفوظی به مضاف متصل می‌کرده است. به نظر بنده، صورت «جوانه» در نسخه (پ) معلول چنین پیشامدی است. کماتی که با رسم‌الخط نسخ خطی آشنا شد، دهانه بنده دانند. ناگفته نماند که در معارفه، گفتار، و ...

تلفظ نمی شده است، و هم نسخه (پ) از قرن نهم است. با این حال، بنده با توجه به این مطلب ضبط (پ) ضبط کهن کاذب تشخیص دادم و به حاشیه بردم. اما باز هم با قطعیت ریاضی وار نمی توان گفت که احتمال اشتباه در تشخیص نیست. با این حال، اگر اشتباه کرده باشم، آیا زمین به آسمان خواهد رفت ارزش شاهنامه خالقی یکسره از میان می رود؟ گمان نمی کنم.

یکی از مهمترین اصولی که خالقی در تصحیح شاهنامه به تجربه دریافته و به طور کلی بر فن تصحیح متن قابل تطبیق است این است که هرگاه ضبط نسخه اساس با ضبط همه نسخ دیگر اختلاف داشته باشد، به طور که تمام نسخ دیگر ضبط واحدی را برخلاف آن نشان بدهند، به شرط اینکه ضبط منفرد نسخه اساس کهن دشوار نباشد، متن نسخه اساس فاسد است. فساد متن نسخه اساس نیز درجات دارد: ممکن است فاحش و اظلم من الشمس یا جزئی باشد. مثال فساد فاحش در مصراع دوم بیت ۵۷ از پادشاهی اردشیر بابکان یافت می شود که در آنجا همه نسخ «بادافره» ضبط کرده اند، بجز نسخه اساس که «بادافره» نوشته است.

اغلاط فاحش را معمولاً همه مصححان تشخیص می دهند و به حاشیه می برند. اما هنگامی که غلط فاحش نیست، مصححانی که در پیروی از متن نسخه اساس مصرّتند، علی رغم اتفاق ضبط دستویس برخلاف نسخه اساس، متن آن را فرو نمی هلند. البته این اصرار در پیروی از نسخه اساس بدون دلیل یا روی هوا و هوس نیست و مکتب مهمی از تصحیح متن را تشکیل می دهد که پایه گذار آن دانش فرانسوی ژوزف بدیه (۱۸۶۴-۱۹۳۸) بود که آرای وی هم در مرحوم قزوینی تأثیر نهاد و هم در مرحوم مینوی و از طریق این دانشمندان به نسل مصححانی که در مکتب مرحوم مینوی فن تصحیح را فرا گرفتند منتقل شد. این مکتب هم اکنون نیز پیروانی دارد و یکی از سه مکتب مهم فن تصحیح را در جهان تشکیل می دهد. اما اکثر مصححان غربی این روزها از شیوه دانشمند آلمانی، کارل لاخمان (۱۸۵۱-۱۷۹۳)، پیروی می کنند که در آن، بعد از مراحل مقدماتی تصحیح که به بررسی نسخ مربوط می شود (recensio)، در مرحله بعدی، یعنی مراحل مقابله و بررسی متون (examinatio) و مخصوصاً در مرحله تصحیح (divinatio یا emendatio) اهمیت چندانی به وفاداری به متن نسخه اساس داده نمی شود.^۱ با این حال، اگر بخواهیم مثالی از فساد جزئی، و حتی در این مورد فصیح، از ضبط نسخه ل به دست دهیم، بیت ۸۳ پادشاهی اردشیر بابکان مثال مناسبی است. در شاهنامه خالقی من این بیت را طبق ضبط همه نسخ، به غیر نسخه اساس، بدین صورت تصحیح کردم:

زمین هفت کشور پشاهی تراست
سپاهی و گاهی و راهی تراست

در مصراع اول همه دستویسها «به شاهی تراست» آورده اند، بجز نسخه ل، که «سراسر تراست» ضبط کرده است. با آنکه در ضبط نسخه اساس غلط فاحشی وجود نداشت و ضبط آن فصیح هم بود، مطلقاً اصل پیروی از اتفاق (یا به قول خودمان اجماع) همه نسخ برخلاف نسخه اساس، ضبط «به شاهی تراست» گزیده آمد. در اینجا سر و کار ما با احتمالات است. یعنی نمی توانیم بگوییم که اجماع ضبط هد

۱. برای نقد بدیه بر شیوه لاخمان در تصحیح نکه.

دستوبیها بر خلاف نسخهٔ اساس همیشه خلط است. این مثل آن است که ادعا کنیم که کاتب نسخهٔ اساس از اشتباه مصون است، در حالی که کاتبان دیگر نسخ همیشه اشتباه می‌کنند. علاوه بر این، نسخهٔ اساس در اینجا حتی در ضبط مصراع دوم هم گشتگی دارد. مصراع دوم این بیت با اندک اختلافی در همهٔ نسخ به همین صورت «سپاهی و گاهی و راهی تراس» آمده است، در حالی که نسخهٔ اساس، که کاتب آن لابد مصراع را درست نفهمیده، آن را به صورت «جهان یکسر از داد تو گشت راست» ساده کرده است. باز در این گشتگی نیز می‌بینیم که تغییر در متن نادلپذیر هم نیست، بلکه معلول نفهمیدن معانی «گاهی» و «راهی» است که دو شعر سرابندگان غزنوی بسیار آمده است. مثلاً، فرخی سیستانی می‌فرماید (دیوان، ص ۴۰۷):

نه چاهی را به گه دارد، نه گمهای را به چنه دارد ز غفوش بهره‌ورتر هر که او افزون گنه دارد

با اینکه ضبطهای سفرد در اکثر مواقع فاسدند، باید احتیاط کرد که ضبطهای سفرد کهن، که معمولاً رسم الخط تعدادی از نسخه‌بدلها نیز آنها را تأیید می‌کند، از دست نروند. مثلاً، بیت ۱۳ از داستان شاپور ذوالاکتاف در جابهای مسکو و تهران بدین ترتیب آمده است:

بترسد چنین هر کس از بیم کوس چنین برخروشد چون زخم کوس

که در آن ظاهر «کوس» را در مصراع اول به معنی «صدمه» یا «ضربه» گرفته‌اند و در مصراع دوم به معنی معروف آن که «طبل بزرگ» باشد. در این تعبیر جناس زیبایی نیز میان دو استعمال این واژه به چشم می‌خورد. اما اگر به نسخه‌بدلهای این بیت در دستوبیهای شاهنامهٔ خانی بنگریم، می‌بینیم که در مصراع اول دستوبیهای ل، س، کت، ل (نیز لن، ق، ل، ل، ل، ل، آ، ب): کوس؛ ق: لوس؛ (و: سوس، که در آن حرف یکم نقطه ندارد)؛ (پ: آب) ضبط کرده‌اند. در مصراع دوم ل، س، ق، کت، ل، آ، س (نیز سی، و، لن، آ، ب): کوس؛ (لن، ق، لوس؛ ل: مسجون خروس؛ پ: شتاب) آورده‌اند. در این مورد ضبط دستوبی ق: لوس را نباید از نظر دور کرد. یعنی، به گمان من، با آنکه می‌دانیم که در نسخ قدیم نگذاشتن سرکش کاف که این حرف را به صورت لام درمی‌آورده شایع بوده است، نباید این ضبط را از مقولهٔ اشتباه کاتب شمرد و به حاشیه برد. آنچه ذهن بنده را به اصلی بودن صورت «لوس» متوجه می‌کند این است که کاتب نسخهٔ (پ) که کاتب باسوادی بوده و مسلماً با واژهٔ «کوس» کاملاً آشنایی داشته است، این بیت را چنان تغییر داده که نشان می‌دهد که ضبط بیت را با نهنسندیده یا نفهمیده. به ضبط او توجه بفرمایید:

بترسد چنین هر کس از بیم آب همی برخروشد چو گبیرد شتاب

که، البته، همین ضبط هم وارد چاپ موهل شده است. این تغییر، به اضافهٔ اینکه ضبط واژهٔ «کوس» در مصراع دوم دستوبیهای (لن، ق، آ) به «لوس»، و در مصراع اول دستوبی (و) به «ومس» (که حرف اول آن دندانهای بی‌نقطه است) تبدیل شده، جای چندان تردیدی باقی نمی‌گذارد که در این واژه گشتگی هست و گرنه واژهٔ معروفی چون «کوس» را هیچ کاتبی بی‌جهت به واژهٔ دیگری تبدیل نمی‌کند. در اینجا باید پرسید که از دو

اصلی است که در نقدالمتن آثار کلاسیک غربی با جمله "utrum in alterum abiturum erat" بیان می‌شود، یعنی: «کدام به کدام تبدیل می‌توانست شد؟» چنانکه گفتیم، چون «کوس» لغت معروفی است، بسیار بعید است که کاتبی آن را به واژه دیگری بگرداند. بنابراین، مجبوریم این احتمال را قبول کنیم که صورت اصلی ضبط دیگر این بیت است که در اینجا لغت «لوس» را به کار برده است. و اما ببینیم «لوس» در این بیت به چه معنی است.

واژه «لوس» را سالها پیش فاضل محترم، آقای دکتر رواقی، در نقدی که بر ترجمه تفسیر طبری نوشته است (سیمرغ، ج ۱، ص ۵۸-۱) شناسایی کرده‌اند و برای آن شواهد زیر را نیز به دست داده‌اند:
 از فیه مافیه: «ظالم آن باشد که مصلحت نکند آن لُس خورده و سرشکسته ظالم است.» در این مورد ایشان از تعلیقات مرحوم فروزانفر نقل می‌کنند که یکی از نسخ مورد استفاده آن مرحوم، یعنی نسخه (ح) به وضوح، بالای لام ضمّه گذاشته، و می‌نویسند که عبارت افلاکی نیز که می‌نویسد: «حضورى که آنگه جبرائیل بیابد لوس خورد» این معنی را تأیید می‌کند. پس «لوس» باید به معنای «ضربه، کتک» باشد که در این بیت هم با ضبط نسخه ق و هم با رسم الخط نسخ (لن، ق، و) تأیید می‌شود. بنابراین، با آنکه نسخه بدل «کوس» در مصراع اول را نسخه اساس، سه نسخه اصلی و هفت نسخه فرعی تأیید می‌کنند، به حاشیه بربر شد. در عوض، ضبط نسخه ق، که تنها نسخه‌ای است که این لغت را در مصراع اول این بیت حفظ کرده است، با اینکه ضبط منفرد بود، اختیار شد.

در بسیاری از مواقع تشخیص صحیح از سقیم دشوار و، حداقل برای این فقیر، ناممکن است. مثلاً، این بیت معروف که بیت ۶۵۲ از داستان پادشاهی اردشیر بابکان در شاهنامه خالقی است (= بیت ۸ چاپهای مسکو و تهران):

خنک آن که جامی بگیرد به دست خورد یباد شاهان یزدانپرست

ضبط نسخ ما در این بیت بدین قرار است: ل، س، ق، ل، س، ۲ (نیز لن، ق، آ، لی، و، لن، آ، ب): خنک آنک جامی بگیرد به دست؛ ک (نیز ل، ۳، پ): خنک آن کجامی بگیرد به دست. در وهله اول، ضبط «ک» کجا می‌گیرد به دست، که بهتر به نظر می‌رسد، زیرا کاربرد «کجا» به معنی «کسی که» کاربردی کهن است. اما اگر به خاطر یاوریم که در رسم الخط قدیم چسباندن «که» با حذف‌های غیرملفوظ آن به کلمه بعدی، در ترکیباتی چون کباشد = که باشد، کچون = که چون، کدایمی = که دایمی و صدها ترکیب دیگر مانند اینها بسیار شایع بوده، تردید می‌کنیم و نمی‌توانیم به آسانی ضبط نسخ ک (نیز ل، ۳، پ) را که اتفاقاً یکی از آنها، یعنی (ل، ۳)، ضبطهای منفرد کهن بسیار دارد، انتخاب کنیم. در واقع، اگر ملاک انتخابمان کهن بودن رسم الخط هم باشد، می‌توانیم بگوییم که حتی ضبط «آن کجا می‌بگیرد» رسم الخطی است که بهتر از آن که جامی بگیرد» و بنابراین ضبط دوازده نسخه دیگر را تأیید می‌کند. چون در این مورد نتوانستیم به نتیجه‌ای برسیم، ضبط نسخه اساس را نگهداشتیم، و صورتی را که در سه نسخه دیگر بود حاشیه بردم تا شاید بعدها کسی راه حل منطقی این مسئله را بیابد.

یکی دیگر از مشکلاتی که مصححان متون کلاسیک فارسی با آن روبرویند، مسئله کم نقطه بودن و، بسیاری موارد، بد نقطه بودن دستویسهاست. برخلاف اعتقادی که گاه در مطالعات مربوط به شاهنامه دیده

می‌شود، کم نقطه بودن از خصوصیات دستنویسهای معتبر حماسه ملی ما نیست. در واقع، در اکثر نسخ قدیمی فارسی در گذاشتن نقاط به هیچ روی اعمال نشده است. این معنی را استاد فاضلم، جناب ابرج افشار، هم مستقلاً دریافته و به بنده متذکر شدند و هم شواهد مفصلی را که فراهم آورده بودند ارائه فرمودند. از کم نقطه بودن دستنویسهای متأخر که بگذریم، برخی از نسخ قدیمی این کتاب (مثل نسخه لندن) نیز با نقطه کم دارند با در گذاشتن نقاط در آنها اعمال شده است. این وضعیت باعث بدخوانیهایی می‌شود که به فضل مصحح کوچکترین از بناطی ندارد، بلکه صرفاً معلول نقص نسخ در این مورد است. مثلاً، در پادشاهی اردشیر بابکان، ایات ۵۸۶-۵۸۳ از متن خالقی (= ۵۹۱-۵۸۹ در چاپهای مسکو و تهران) از این فرارند:

۵۸۳	دو بسازی به هم در نیاید زدن	می و بزم و نخبیر بیرون شدن
۵۸۴	که تن گردد از جنبش می گران	نگه داشتند این سخن مهتران
۵۸۵	و گمر دشمن آید به جایی بدید	ازین کارها دل نباید کشید:
۵۸۶	درم دادن و نسیخ پیراستن	ز هر پادشاهی سبب خواستن

صرف نظر از جزئیات، ضبط مصراع دوم بیت ۵۸۵ در چاپهای مسکو و تهران بدین وجه است: از این کارها دل نباید کشید. نسخه‌بدل‌های این مصراع اینهاست: (لن: نیاید کشید)، (و: شاید کشید)، (ن: نیز ل: نیاید کشید؛ ل، ل، ص^۱، ص^۲ (نیز ق^۲): بیاید برید؛ ق: نیاید برید؛ کن (نیز لن، سی، ه، آ): بیاید کشید. به گمان من، قرائت «بیاید برید غلط انداز است، زیرا اگر به زبانه مطلب توجه کنیم، می‌بینیم که دو اندرز جداگانه در این ایات مطرح شده است. اندرز اول که در بیت ۵۸۳ آمده است اینکه بزم و شکار را نباید در هم آمیخت. دلیل این سفارش در بیت ۵۸۴ آمده که می‌گوید می‌خورند و جنبش می‌در بدن، تن انسان را سنگین می‌کند. شاید منظور این است که این سنگینی ممکن است در شکارگاه آسیب حدمه به انسان بشود (از قبیل افتادن از اسب). دومین نصیحت، که اندرز مستقلی است، مضمون ایات ۵۸۵ و ۵۸۶ را تشکیل می‌دهد، و آن این است: «اگر دشمن در جایی از پادشاهی پیدا شود، از دو کار نباید غافل شد: یکی سپاه خواستن از استانهای مختلف و دیگری درم به سپاه دادن و آماده ساختن ایشان از برای جنگ». اگر این قرائت را قبول نکنیم و در عوض، پیشتر را بدین معنی بگیریم که «دو بازی بزم و شکار را نباید در هم آمیخت، زیرا می‌تن را سنگین می‌کند... و اگر دشمن به جایی پدیدار شود، باید از بزم و شکار (و از این نوع کارها) دست کشید»، بیت ۵۸۵ تمه سخن ایات ۵۸۴-۵۸۳ می‌شود، اما اشکال این قرائت این است که بیت ۵۸۶ در هوا معلق می‌ماند، بدون اینکه با ایات سابق با مابعد خودش کوچکترین ارتباط منطقی داشته باشد. ناگفته نماند که چاپهای مسکو و تهران ترکیب «جنبش می» را هم در بیت ۵۸۴ به تبعیت از متن نسخه اساس «جستن می» خوانده‌اند که به نظرم درست نمی‌آید، زیرا «جستن می» تن را گران نمی‌کند، اما گران‌تن شدن از «جنبش می» بعید نیست.

به هر رو، اینها نمونه‌هایی از مولف‌هایی است که بر سر راه هر مصححی که با متون کلاسیک فارسی و عربی سروکار داشته باشد وجود دارد. شاهنامه نیز مانند دیگر متون این اشکالات را دارد و اگر بنای کار را به جای انتقادات مفرضانه بر همکاری و کمک به بک‌دیگر بگذاریم، به نتایج بهتری دست خواهیم یافت.